

## مستندات قرآنی عرضه باور به رجعت و موافق پس از مرگ، در زیارت آل یاسین

روح اله شاهی \*

سید اسحاق حسینی کوهساری \*\*

### چکیده

در بخش پایانی زیارت آل یاسین، زائر بر اساس آموزه‌های امام، به عرضه باورهای خود به محضر ایشان می‌پردازد؛ و حتمی و مسلم بودن آن‌ها را با کلمه "حق"، که به معنای تحقق، ثبوت و ضد باطل است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ص ۴۹؛ قرشی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۱۵۹ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۲۴۶)؛ تأکید می‌کند. زائر پس از ارائه اعتقادات خویش درباره توحید، نبوت و امامت به عرضه باورداشت رجعت که از ضروریات مذهب تشیع است و در دوران حضور و حیات آخرین امام واقع می‌شود؛ می‌پردازد. سپس به حقانیت مرگ و سایر موافق پس از آن شهادت می‌دهد و سرانجام ضرورت مودت به اهل بیت و پیروی از آنان را اعلام می‌دارد. در این نوشتار، مطابقت آموزه رجعت، مرگ، موافق پس از آن و لزوم پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام بر اساس آیات قرآن بررسی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: رجعت، میزان، صراط، حشر، حساب، مودت اهل بیت علیهم‌السلام.

## باورداشت وقوع رجعت

«وَأَشْهَدُ أَنْ رَجَعْتُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا؛ وشهادت می‌دهم که بازگشت شما به دنیا حتمی است و تردیدی در آن وجود ندارد».

«رجعت» از ریشه «رَجَع» به معنای بازگشت، بازگرداندن و ضد رفتن است (المقری الفیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۲۲۰ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۳۴۲) و در اصطلاح به معنای یک بار بازگشت به دنیا، پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام است (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۴، ص ۳۳۳) که در آن، دو گروه از مردگان (مؤمنان محض و کافران محض)، پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، به صورتهای پیشین خود، به دنیا باز می‌گردند، تا مؤمنان، از برپایی حکومت جهانی عدل، دلشاد شوند و کافران، از فرومایگی و پستی ستمگران، دلگیر گردند. توضیح این نکته لازم است که واژه «رجعت»، دارای شهرت کامل است؛ ولی در این مورد، واژگان دیگری نیز به کار گرفته شده است؛ از جمله: «کرة»، «عودة»، «بعثة»، «حشر»، «ایاب» و مانند آن (سلیمیان، ۱۳۸۵: ص ۲۲۹).

«رجعت»، یکی از وقایع مهم آینده عالم است. شیعیان، رجعت را بر اساس آیات، روایات و اجماع پذیرفته‌اند. رجعت بیش‌تر مورد توجه متکلمانی قرار گرفته است که با روایات سر و کار داشته‌اند (بهمنی، ۱۳۸۵: ص ۱۲).

از همین رو، بر اساس روایت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که می‌فرماید: «فَمَا جَاءَكُمْ عَنِّي مِنْ حَدِيثٍ وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ حَدِيثِي، وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنْ حَدِيثِي» (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۹۲)؛ با سنجش روایات رجعت با معیار قرآن، صحت و سقم آنها مشخص می‌گردد.

## الف) رجعت در روایات

زمان غلبه دین الاهی بر تمام ادیان دیگر، در زمان رجعت خواهد بود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ليظهره الله في الرجعة» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۸۷). همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۴۵۸). ثامن الحجج،

علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز در پاسخ به سوال مأمون از رجعت می‌فرمایند: «إِنَّهَا لَحَقُّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَ نَطَقَ بِهِ الْقُرْآنُ...»؛ وقوع رجعت حتمی است؛ چنان‌که در امت‌های پیشین رخ داده و قرآن هم به آن اشاره کرده است» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۲۰۱). از امام صادق علیه السلام روایت شده که مردی به عمار یاسر گفت: آیه‌ای در کتاب خدا قلبم را فاسد کرده است! عمار پرسید: کدام آیه؟ گفت: این آیه «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً» مقصود از «دابه زمین» چیست؟ عمار گفت: به خدا نمی‌نشینم و نمی‌خورم و نمی‌نوشم تا به تو نشان دهم که دابه الارض چیست. عمار با آن مرد نزد حضرت علی علیه السلام آمد. حضرت مشغول خوردن خرما و سرشیر بود. فرمود: بیا! عمار نشست و با حضرت مشغول خوردن شد. آن مرد تعجب کرد. وقتی که عمار برخاست، آن مرد گفت: سبحان الله! تو قسم خوردی که نخوری و ننوشی مگر این‌که آن دابه را به من نشان دهی. عمار گفت: اگر عقل داری، به تو نشان دادم (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۸، ص ۱۴۴). در این روایت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام دابه معرفی شده است. حضرت صادق علیه السلام در روایتی دیگر آورده‌اند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین را در مسجد خوابیده دید؛ بدین حال که مقداری شن جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته بود. حضرت با پای خود حرکتش داد و فرمود: برخیز ای دابه‌الله! مردی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله! آیا ما هم می‌توانیم رفقای خود را به این نام بنامیم؟ فرمود: نه؛ به خدا سوگند! این نام، جز برای او نیست و او همان دابه‌ای است که خدای تعالی در کتابش درباره او فرمود: ﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ...﴾ سپس فرمود: ای علی! هنگامی که آخرالزمان [در رجعت] خداوند تو را به بهترین صورت خارج می‌کند...» (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۱۳۰). با توجه به روایات مذکور، که اعتقاد به رجعت را ضروری دانسته، و زمان غلبه دین حق بر سایر ادیان و خروج دابه الارض را در رجعت معرفی می‌کند، و همچنین با توجه به روایت حضرت رضا علیه السلام که وقوع آن را حتمی می‌شمرد و روایاتی دیگر از این دست که علامه مجلسی تعداد آن‌ها را نزدیک به دویست روایت می‌داند (معرفت، ۱۳۸۷: ص ۲۶)؛ و همچنین با عنایت به اشاراتی که در برخی زیارات از جمله زیارت آل یاسین و جامعه کبیره در مورد بازگشت اهل بیت علیهم السلام در زمان رجعت؛ قطعیت وقوع رجعت از نظر روایات شیعه امری مسلم است. در میان اهل تسنن نیز

روایاتی دال بر وقوع رجعت وجود دارد؛ لکن آنها از پذیرش رجعت سر باز می‌زنند. سیوطی در الدر المنثور می‌نویسد: هنگامی که رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، عمر بن الخطاب برخاست و گفت: «به خدا سوگند که پیامبر ﷺ رجعت می‌کند؛ همان گونه که موسی به سوی قوم خود بازگشت؛ و أخرج ابن المنذر عن أبي هريرة قال لما توفي رسول الله ﷺ قام عمر بن الخطاب فقال... و الله ليرجعن رسول الله ﷺ كما رجع موسي» (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۸۱).

همچنین سیوطی در روایتی به نقل از پیامبر ﷺ، اصحاب کهف را از یاران امام مهدی علیه السلام معرفی می‌کند: «و أخرج ابن مردويه عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ أصحاب الكهف أعوان المهدي» (همان: ج ۴، ص ۲۱۵). که این، همان اعتقاد به رجعت است. در ادامه به بررسی گوشه‌ای از آیاتی که بر وقوع رجعت به عنوان اعتقادی صحیح تأکید می‌کنند؛ می‌پردازیم.

#### (ب) رجعت در قرآن

چنان که در روایت امام رضا علیه السلام در پاسخ سوال مأمون بیان شد؛ از دیدگاه شیعی منشأ اعتقاد به رجعت آیات قرآن است: «نَطَقَ بِهِ الْقُرْآنُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۲۰۱). آیات قرآن را در مورد رجعت می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: (۱) آیاتی که به وقوع رجعت در امت‌های گذشته اشاره می‌کنند؛ (۲) آیاتی که به وقوع رجعت در آخر الزمان اشاره دارند (سلیمیان، ۱۳۸۵: ص ۲۲۹).

دسته اول شامل آیاتی هستند، از جمله زنده شدن کشته بنی اسرائیل به معجزه حضرت موسی علیه السلام؛ آیه ۷۳ بقره؛<sup>۱</sup> هزاران نفری که از شهر خارج شدند و خداوند آنها را پس از میراندن دوباره حیات بخشید؛ آیه ۲۴۳ بقره؛<sup>۲</sup> زنده کردن مردگان به دست حضرت

۱. ﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾  
 ۲. ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

عیسی علیه السلام، آیه ۴۹ آل عمران؛<sup>۱</sup> و... که در این آیات، امکان وقوع رجعت با قدرت و اذن الاهی اثبات می‌گردد. این نکته با توجه به آیه شریفه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ» (بقره: ۲۱۴)؛ و نیز روایت پیامبر صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ حَذْوَ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۲۰۳)؛ قابل اثبات است؛ زیرا آیه قرآن، وقوع برخی مسائل را که در امت‌های پیشین روی داده است، در میان مسلمین تأیید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۱۶۱) و بر اساس روایات از جمله اموری که در بنی اسرائیل روی داده، حیات مجدد مردگان پس از مرگ است، که اصطلاحاً بدان «رجعت» می‌گوییم.

دسته دوم آیات، وقوع رجعت را در امت رسول خاتم صلی الله علیه و آله امری میسر قلمداد می‌کنند. این مهم را می‌توان از روایاتی که به تفسیر آیات زیر پرداخته‌اند؛ به دست آورد:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيَدْلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور: ۵۵).

خداوند در آیه مذکور، به همه مومنان عصر بعثت تا ظهور که دارای ایمان خالص بوده‌اند، وعده حاکمیت دینی و جهانی داده است و برای تحقق این وعده باید همه وعده داده شدگانی که از دنیا رفته‌اند، رجعت کنند تا این وعده الاهی تحقق یابد (اکبری، ۱۳۸۷: ص ۴۰)؛<sup>۲</sup> زیرا خداوند خلف وعده نمی‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آل عمران: ۹).

وَ حَرَامٌ عَلَىٰ قَرْبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (أنبياء: ۹۵).

خداوند در سوره انبیا نیز می‌فرماید: برخی از آبادی‌هایی را که در دنیا، آن‌ها را به علت ناسپاسی و کفر ورزیدن به عذاب گرفتار ساختیم، به دنیا باز نمی‌گردند. از آن‌جا که این آیه به

۱. ﴿وَ أَحْيَى الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾

۲. این یکی از معانی این آیه است، و معانی دیگر باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد.

عدم باز گشت مُعَدِّين به دنیا اشاره دارد؛ در صورتی که هنگام بر پایی قیامت همه باز می‌گردند: «رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ» (همان)؛ نتیجه حاصل می‌شود کسانی که با کفر محض و بدون هلاکت از دنیا رفته اند، به دنیا باز می‌گردند (اکبری، ۱۳۸۷: ص ۳۷). علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: «فهذه الآية من أعظم الدلالة في الرجعة» (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۷۶)؛ و از صادقین عليهم السلام نقل می‌کند که فرمودند: «كل قرية أهلک الله أهلها بالعذاب لا يرجعون في الرجعة» (همان).

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ ٱلْأَشْهَادُ (غافر: ۵۱).

در سوره غافر نیز پیروزی و نصرت الاهی که با فعل مضارع و لام تاکید و جمله اسمیه همراه با لفظ «إِنَّا» بیان شده است: «إِنَّا لَنَنْصُرُ»، به همه رسولان الاهی و مومنان اختصاص دارد: «رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا»؛ و به زمان پس از نزول آیه مربوط است. پس، برای تحقق این پیروزی که خداوند در قرآن وعده داده است، باید انبیا و مومنان ناب و خالص را به دنیا باز گرداند و آنان را بر دشمنان پیروز کند که این همان «رجعت» است. ابن ابی عمیر از منصور بن یونس از امام جعفر صادق عليه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمودند: «قول خداوند در آیه «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؛ در زمان رجعت خواهد بود، هنگامی که رسول الله و ائمه عليهم السلام رجعت خواهند کرد.» (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۲۵۸ و بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ص ۷۶۴)؛ زیرا بسیاری از انبیا و امامان بعد از ایشان در دنیا یاری نشدند و به قتل رسیدند. پس، به خدا سوگند یاری آن‌ها در رجعت خواهد بود (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۵۲۶).  
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (توبه: ۳۳ و صف: ۹).

خلافت و نصرت رسولان و مومنان را در زمین و بازگشت عده‌ای که بدون عذاب از دنیا رفته‌اند در آیات قبل مورد بررسی قرار دادیم؛ این نکته از آیه: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، نیز قابل برداشت است؛ زیرا حکومت و جانشینی مومنان و انبیا همان ظهور و غلبه دین الاهی بر دین‌های باطل است؛ که با این مهم تحقق وعده عذاب امت‌های نافرمان از دستورات الاهی همراه و بر اساس سخن امام باقر عليه السلام در زمان

رجعت روی خواهد داد: «ليظهره الله في الرجعة» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۸۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۷۷۰ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۳۳۸). امیرالمومنین علیه السلام نیز می‌فرماید: «به خدایی که جانم در دست قدرت اوست سوگند که در زمان ظهور و رجعت هیچ قریه‌ای نمی‌ماند، مگر این که صبح و شام به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت می‌دهد؛ کَلَّا فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى لَا يَبْقَى قَرْيَةٌ إِلَّا وَ تَنَادَى بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى بِهِ الْبُرْهَانُ بَكَرَةً وَ عَشِيًّا» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۳۳۸). این نکته، همان پیروزی و غلبه دین حق بر ادیان باطل است.

وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (نمل: ۸۳).

خداوند متعال در آیه ۸۳ سوره نحل که شاید صریح‌ترین آیه در اثبات اعتقاد به رجعت باشد، می‌فرماید: «[به خاطر بیاور] روزی را که از هر امتی دسته‌ای از آن‌ها را که آیه‌های ما را دروغ شمرده‌اند؛ محشور کنیم و ردیف شوند.» خداوند متعال حشر در این روز را با "مِنْ تَبَعِيَّيْهِ" بیان فرموده است؛ یعنی از میان هر امت گروهی را زنده می‌گرداند و با توجه به آیه شریفه: «وَيَوْمَ نُسِيرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف: ۴۷)؛ که حشر قیامت را همگانی می‌شمرد، بدون این که کسی را وا بگذارد؛ این نکته مبرهن می‌شود که حشر در آیه مذکور، حشری غیر از قیامت است و روایات اهل بیت: ، آن را همان رجعت تفسیر کرده‌اند: «قال الرجل لأبي عبد الله عليه السلام: إن العامة تزعم أن قوله: وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا، عني في القيامة، فقال أبو عبد الله عليه السلام: أ فيحشر الله من كل أمة فوجا، و يدع الباقيين؟! لا، و لكنه في الرجعة، و أما آية القيامة فهي: وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ص ۲۲۸ و ج ۳، ص ۶۴۱؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۸، ص ۱۴۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۷۶؛ قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۱۳۰؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۱۰۰ و عاملی، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۴۶۴).

با توجه به مطالب مذکور، برهانی و قرآنی بودن اعتقاد به رجعت به اثبات می‌رسد و از همین رو در زیارات، حتمی بودن بازگشت ائمه علیهم السلام در زمان حکومت و ظهور آخرین ذخیره الاهی حضرت بقیت الله صلی الله علیه و آله اشاره می‌شود، و زائر آن را از معتقدات خود اعلام می‌کند. نکته

ای که در این جا قابل توجه است عبارت «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا، لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» است، که به دنبال شهادت به حتمی بودن رجعت در زیارت آل یاسین مورد اشاره قرار می‌گیرد؛ هرچند در تفاسیر، چنین حالتی از اوصاف قیامت شمرده شده است (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۵۰۱ و عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۷۸۲) که در آن جا دیگر زمان عمل به پایان رسیده و زمان برداشت محصول است: «الْيَوْمَ عَمَلٌ بَلَاءٍ حِسَابٌ وَ عَدَاةٌ حِسَابٌ بَلَاءٍ عَمَلٍ» (دیلمی، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۹۲). در عین حال، استفاده از این وصف در کنار شهادت به حقانیت رجعت ملهم این نکته است که روزگار رجعت، مقطعی پس از مرگ و استمرار عالم برزخ است و اگرچه دنیا، مکان بازگشت است؛ مفسدانی که باز می‌گردند، محکوم قوانین عالم برزخ‌اند و مانند قیامت دیگر امکان توبه و بازگشت ندارند؛ یعنی با توجه به این که نشانه‌های مرگ و پس از مرگ را مشاهده کرده‌اند توبه آن‌ها مورد قبول نخواهد بود؛ چه این که خداوند می‌فرماید: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» (انعام: ۱۵۸). بنابر این، بازگشت افراد پلید و فاسد الاعمال در رجعت امکان توبه کردن آن‌ها را فراهم نمی‌کند؛ زیرا توبه هنگامی مورد قبول است که مرگ آدمی فرا نرسیده باشد (اکبری، ۱۳۸۷: ص ۱۰۰). در واقع گویی رجعت برای رجعت کنندگان به نوعی قیامت است در مقیاس دنیایی؛ چنان که علامه طباطبایی نوشته‌اند که رجعت از مراتب روز قیامت است، هر چند از نظر ظهور به روز قیامت نمی‌رسد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۱۶۳). از همین رو، مانند قیامت زمان عمل برای آنان به پایان رسیده است.

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «ما زالت الأرض إلا والله فيها حجة يعرف الحلال والحرام، و يدعو إلى سبيل الله، و لا تنقطع الحجة من الأرض إلا أربعين يوماً قبل يوم القيامة، فإذا رفعت الحجة اغلق باب التوبة و لم ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أن ترفع الحجة، و أولئك شرار من خلق الله، و هم الذين تقوم عليهم القيامة».



## حقانیت مرگ

پس از اعلام اعتقاد به حتمی بودن رجعت، زائر به شهادت دادن در مورد مرگ و امور غیبی پس از آن می‌پردازد. موت در واقع «موت» بوده است، مانند سید و سیود که «واو» و «یا» با هم ادغام شده و به علت ثقیل بودن، «ی» نیز حذف شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۸، ص ۱۴۰). موت از آفریده‌های خدا و به معنای مرگ و ضد حیات است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۹۰) و در هر موجودی با توجه به نوع حیثش متفاوت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۷۸۱). مرگ حقیقتی است که همه انسان‌ها با آن روبه رو خواهند شد: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (عنکوت: ۵۷). این جمله از باب استعاره به کنایه است (گویا مرگ را به چیزی که چشیدنی باشد، تشبیه کرده است؛ آن گاه حکم کرده که این چشیدنی را همه خواهند چشید و در واقع مرگ، امری عمومی است) (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ص ۲۱۷). از همین رو بر خلاف عده‌ای که معتقدند مرگ، آن‌ها را نابود می‌کند، چنین نیست؛ بلکه مرگ دروازه ورود به دنیای دیگر است. مرگ حقیقتی است که حتی منکران معاد نیز آن را پذیرفته‌اند: «إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (مؤمنون: ۳۷). از آموزه‌های قرآن برمی‌آید که مرگ به معنای عدم حیات نیست؛ بلکه به معنای انتقال است. از همین رو مرگ امری است وجودی که مانند حیات خلقت‌پذیر است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ص ۵۸۵)؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ» (ملک: ۲). مرگ از جلوه‌های قدرت نمایی خداوند است که هیچ یک از بندگانش توانایی فرار از آن را ندارد: «نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» (واقعه: ۶۰)؛ حتی در میان دیوارهای محکم قلعه‌ها نیز به سراغ انسان می‌آید: «أَيُّمَا تَكُونُوا يَدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» (نساء: ۷۸). زائر در زیارت آل یاسین پس از ارائه باورهای خود در مورد توحید، نبوت و امامت، با اقرار به حتمی بودن مرگ که در تعالیم وحی ریشه دارد؛ در واقع بر وجود عالم دیگر و حوادث پس از آن، که با مرگ شروع می‌شود، صحنه می‌گذارد.

### حقانیت ناکر و تکیر

وادی قبر، اولین وادی پس از مرگ است که انسان با وارد شدن در آن، قسمتی از محاسباتش شروع می‌شود. روایات در مورد عالم قبر و احوالات پس از مرگ، فراوان است. فریقین، روایات سوال و جواب از انسان را در قبر ذیل آیه شریفه «يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يَضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (ابراهیم: ۲۷) آورده و منظور از آخرت را در آیه مورد اشاره، عالم قبر دانسته‌اند (کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۵، ص ۱۳۸؛ قمی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۳۷۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۸۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۳۰۳؛ سمرقندی، بی تا: ج ۲، ص ۲۴۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۳، ص ۱۹۸ و سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۷۹). براساس روایات، سوال و پرسش از انسان در قبر توسط دو فرشته صورت می‌گیرد؛ فرشتگان مأمور سوال از کافران را «نکیر» و «منکر» و فرشتگان مأمور سوال از افراد مومن را «مبشر» و «بشیر» گویند.

حتمی و بلا تردید بودن پرسشگری فرشتگان در قبر، بر اساس روایاتی است که فریقین نقل کرده‌اند. این که «آخرت» در آیه را به عالم قبر تفسیر کرده‌اند؛ شاید بر این اساس مبتنی باشد که ظاهر تثبیت خداوند: «يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا»؛ ثبات در غیر روز قیامت است؛ زیرا خداوند اشخاص را در مقامی ثبات می‌دهد که اگر آن‌ها را ثبات ندهد، به لغزش و خطا دچار می‌شوند، و لغزش و خطا در غیر روز قیامت تصور دارد؛ زیرا روز قیامت روز مجازات در قبال اعمال است. از این نظر می‌گوییم که مراد از تثبیت، تثبیت در قبر و عالم مرگ است؛ لکن از آن جا که ماندگاری و ثبوت هرچه در عالم هستی است (چه آن که زوال پذیر است و آنچه ثابت است)؛ به واسطه خداست و میان برزخ و قیامت فرقی نیست؛ ثبوت مؤمن، هم در آن عالم و هم در این عالم به وسیله تثبیت خدای سبحان است. از همین رو می‌گوییم؛ این روایات از باب تطبیق است، و یکی از مصادیق تثبیت را بیان می‌کند (طباطبایی: ۱۳۷۱: ج ۱۲، ص ۹۳). اما شاید حکمت این که پس از اقرار به حجج الاهی بودن اهل بیت: و باورداشت حتمی بودن مرگ فوراً به سوال نکیر و منکر در قبر اشاره می‌شود، بتوان از روایت ابن عباس که تثبیت مومنان را با ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام معرفی می‌کند، به دست آورد: «عن ابن

عباس [فی قوله تعالى]: يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْأَخِرَةِ؛ قال بولایة علی بن أبی طالب (ع) (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ص ۲۲۱). به عبارت دیگر: زائر با بیان این بخش از زیارت، تنها عامل رسیدن به سعادت و رضوان الاهی را ولایت اهل بیت (ع) و اعتقاد به حجت و امام بودن ایشان معرفی می کند، و می گوید: عدم پذیرش ولایت شما، اهل بیت (ع)، کفر به خداوند و هدایت اوست. در این صورت، باید منتظر رو به رو شدن با نکیر و منکر بود؛ فرشتگانی که با دندانشان زمین را می کنند؛ نگاهشان چون برق جهنده است و صدایشان مانند صدای رعد در روز طوفانی دلخراش و سهمگین خواهد بود (قمی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۳۷۰)؛ گواهی می دهم که چنین موقفی مسلماً وجود دارد: «وَأَشْهَدُ أَنَّ نَاكِراً وَنَكِيراً حَقٌّ».

#### حقانیت نشر و بعث

«نشر» و «بعث» هر دو بر وقوع قیامت دلالت دارند و بر اساس آیات قرآن از نام های قیامتند: «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ» (فاطر: ۹) و: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّا كُنَّا لَا نَعْلَمُونَ» (روم: ۵۶). لغویون «نشر» را به معنای بوی مطبوع و نیکو، مثل بوی مشک، زندگی کردن بعد از مرگ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۵، ص ۲۰۶)؛ و حیات (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۴۹۳) گفته و بعث را، روز قیامت (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۱۱۲)؛ و زنده شدن مردگان توسط خداوند معنا کرده اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۱۷). خداوند در آیات قرآن حشر و بعث مردگان را به صورت امری ملموس بیان داشته است و می فرماید: همان طور که خداوند، با بارش باران، زمین مرده را زنده می کند، هنگام قیامت همه را به همین شکل از خاک بر می انگیزد: «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ» (فاطر: ۹). همچنین خداوند بر انگیزتن تمام مردم را در قرون و اعصار متمادی در برابر علم و قدرت خویش، مانند آفرینش یک

انسان می‌داند که او را از عدم به هستی آورده است؛ چنان که می‌فرماید: «مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بِعُتُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (لقمان: ۲۸). از همین رو اعتقاد به قیامت که در این قسمت از زیارت با نام‌های «حشر» و «بعث» آمده است نیز، در آیات قرآن ریشه دارد و زائر با اقرار به باورداشت آن امام را گواه خود می‌گیرد.

### حقانیت صراط و مرصاد

زائر پس از اشاره به حتمی بودن برپایی قیامت و روز بعثت به برخی از مواقف و گذرگاه‌های قیامت اشاره می‌کند و می‌گوید: «و[أَشْهَدُ] أَنَّ الصِّرَاطَ وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ». صراط در لغت به معنای «راه واضح و آشکار» است و به جهت کثرت روندگان «صراط» نامیده شده است، گویا آنان را می‌بلعد و به خود می‌گیرد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۹۴)؛ و مرصاد از «رصد» به معنای جایگاه و محل مراقبت است. مرصاد دوبار در قرآن به کار رفته است: «إِنَّ رَبِّكَ لَبَلِ الْمِرْصَادِ» (فجر: ۱۴) و: «إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا» (نبا: ۲۱).

در روایات و اخبار منقول از اهل بیت علیهم‌السلام، مرصاد را یکی از مواقف بر روی صراط معرفی کرده‌اند؛ که افرادی که مظلمه‌ای بر عهده آن‌هاست، نمی‌توانند از آن عبور کنند: «إِنَّ رَبِّكَ لَبَلِ الْمِرْصَادِ». نیز گفته شده است: «فَنُطْرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ؛ پلّی است که بر روی صراط نصب شده و کسی که مظلمه‌ای بر عهده داشته باشد، اجازه عبور از آن را ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۳۱). همچنین امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «معنای در کمین‌گاه بودن خداوند: ﴿إِنَّ رَبِّكَ لَبَلِ الْمِرْصَادِ﴾؛ این است که او قادر است سزای اعمال افراد گناه‌کار را به آن‌ها بدهد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۳۲۵). در مورد صراط هم که مرصاد بر روی آن قرار دارد از امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَصِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ وَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةَ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَاقْتَدَى بِهُدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جَسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ص ۳۲). شایان ذکر

است که لفظ «صراط» چهل و پنج بار در قرآن آمده که سی و سه مرتبه با صفت «مستقیم» است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۵، ص ۲۳۱). امام صادق علیه السلام، در روایتی، امیرالمومنین علیه السلام را صراط مستقیم معرفی می‌کنند (همان، صص ۲۵۴ - ۲۵۹): «قَالَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ علیه السلام» (همان). بر همین پایه، صراط اخروی انعکاس تعامل آدمی با صراط دنیایی است که به صورت پلی متناسب با نشئه قیامت ظاهر می‌گردد و امکان عبور انسان از گذرگاه جهنم را فراهم می‌آورد. بنابراین، چگونگی صراط آخرت و سر نوشت کلی هرکس، بر اساس نوع رفتارش با صراط دنیا رقم می‌خورد که همان پذیرش یا عدم پذیرش ولایت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز ولایت امیرالمومنین علیه السلام را جواز گذر از صراط آخرت بر شمرده‌اند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَنُصِبَ الصِّرَاطُ عَلَى جَهَنَّمَ لَمْ يَجْزُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ مَعَهُ جَوَازٌ فِيهِ وَكَلِيَّةٌ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۳۹۷). باتوجه روایات مذکور که یکی از مصادیق از روایات در این باب است و بر اساس اشاراتی که در آیات قرآن وجود دارد، صراط و مرصاد از مواقف حتمی و غیر قابل انکار قیامت است؛ چنان که در زیارت می‌گوییم: «این مواقف حقند»: «وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ».

### حقانیت میزان

اعتقاد به سنجش و میزان اعمال، از جمله شهادت‌هایی است که زائر در این بخش به اعلام آن می‌پردازد. «میزان» یا «ترازو» وسیله‌ای است که با آن به سنجش و اندازه‌گیری اشیا می‌پردازند. این واژه، از ماده (و.زن) است و ۲۳ مرتبه در قرآن به کار رفته است که ۹ مورد از آن میزان است؛ ولی هیچ‌کدام از آن موارد به میزان قیامت ناظر نیست، و ۷ مرتبه موازین به صورت جمع آمده و همه آن‌ها راجع به موازین قیامت است (بحرینی، ۱۳۸۴: صص ۱۳۶ - ۱۳۷)؛ که عبارتند از:

و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ (انبیاء: ۴۷)؛  
فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ (اعراف: ۸)؛

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ  
(أعراف: ۹)؛

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (مؤمنون: ۱۰۲)؛  
وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (مؤمنون:  
۱۰۳)؛

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ (قارعة: ۶)؛

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ (قارعة: ۸).

در دو آیه نیز کلمه وزن آمده که آن دو مورد نیز درباره قیامت است:

وَالْوِزْنُ يُومِنُّ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (أعراف: ۸)؛  
أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
وِزْنًا (كهف: ۱۰۵).

برهمن اساس، نه مورد از کاربردهای ماده (وزن) به معنای میزان در روز قیامت است، که خود نشان از حتمیت و غیر قابل انکار بودن سنجش اعمال در قیامت است. علامه حلی در تجرید الاعتقاد، میزان، صراط و حساب و گشوده شدن نامه‌های اعمال را، اموری ممکن که نقل بر ثبوت آن‌ها دلالت می‌کند، معرفی نموده، و تصدیق آن را واجب می‌شمرد (شیروانی، ۱۳۸۴: ص ۲۴۵).

#### حقانیت حشر و حساب

خداوند در قرآن قیامت را با نام‌های مختلف که هر کدام گویای حالت و موقفی از قیامت است، به بندگان خویش معرفی کرده است؛ مانند «يوم القيامة»، «الحاقة»، «يوم الفصل»، «يوم الحساب» (به ترتیب: بقره: ۸۵؛ حاقه: ۱-۳؛ صافات: ۲۱ و ص: ۱۶). از میان این نام‌ها نشر و بعث را مورد بررسی قرار دادیم. در این بخش از زیارت، بر اساس تعلیم حضرت ولی عصر علیه السلام، حشر و حساب از امور قطعی مورد اعتقاد زائر معرفی می‌شود. حشر در لغت به معنای روز قیامت (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۹۲)؛ و جمع کردن مردم در قیامت آمده است

(ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۱۹۰). راغب نیز حشر را مانند نشر و بعث از نام‌های قیامت قلمداد کرده است و می‌گوید: «حشر به معنای خارج کردن گروهی از جایگاهشان و حرکت دادن آن‌ها به سمت جنگ یا مانند آن است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۲۳۷). خداوند در قرآن، حشرِ قیامت را امری آسان وصف نموده است و می‌فرماید: «يَوْمَ تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ» (ق: ۴۴). همچنین از ویژگی‌های روز حشر را دشمنی و عداوت خدایانی که به جای «الله» عبادت شده‌اند، با عبادت کنندگان آنان، معرفی می‌کند: «وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ» (احقاف: ۶).

«یوم الحساب» نیز از نام‌های قیامت است. حساب در لغت یعنی اشراف، اطلاع و رسیدگی شدید و دقیق برای بازخواست کردن و عذاب نمودن (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۲، ص ۲۱۲). خداوند در قرآن روز حساب و بازخواست را نزدیک دانسته و می‌فرماید: «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ.» (انبیاء: ۱). همچنین عذاب عده‌ای را در قیامت به علت عدم باور داشت روز حساب اعلام می‌دارد: «إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا» (نبأ: ۲۷). با توجه به بیانات مذکور، قطعی و حتمی خواندن حشر و حساب در زیارت آل یاسین نیز دارای منشأ قرآنی است.

#### حقانیت بهشت و دوزخ و پاداش و تهدید

«جَنَّةٌ» از ماده (ج.ن.ن) به معنای باغی است که زمینش به وسیله درختان پوشیده شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۲۰۴). «دارالنعیم» در آخرت را «جَنَّةٌ» گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ص ۱۰۰). «جهنم» نیز اسم آتش افروخته الاهی است که خداوند نابکاران و افراد فاسد العمل را با آن عذاب می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۲۰۹ و ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۱۲). اعتقاد به بهشت و دوزخ در ادیان و امت‌های گذشته، دین ناتوئیزم چینیان، آیین زرتشتیان، یهودیان و سایر مذاهب و ادیان یافت می‌شود (بحرینی، ۱۳۸۴: ص ۱۷۲). اعتقاد به بهشت و جهنم در اسلام نیز از اعتقادات مشترک میان مذاهب و فرق مختلف آن است؛ زیرا خداوند مومنان را به بهشت وعده داده و معاندان را از آن ترسانده است که این، به حق بودن

وعد و وعید در زیارت برهمنین اساس اشاره دارد. «وعد» در لغت، هم در کار خیر به کار می‌رود و هم در کار شر؛ لکن با اسقاط خیر و شر «وعد» را در امور خیر، و «وعید» را در مواد شر به کار می‌برند (المقری الفیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۶۶۴). خداوند در بسیاری از آیات قرآن با ترسیم صحنه‌های زیبا از بهشت، مومنان را به آن وعده می‌دهد؛ چنان که می‌فرماید: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ» (محمد ﷺ: ۱۵). همچنین وسعت و پهنای زمین بهشت را برای ساکنان و اهالی بهشت همچون وسعت و عظمت آسمان معرفی کرده است و می‌فرماید: «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (حدید: ۲۱). از سوی دیگر، خداوند با وصف مواقف و صحنه‌های دهشتناک جهنم، بندگان را از عذاب خویش می‌ترساند و می‌فرماید: «برای جهنمیان لباس‌هایی از جنس آتش است و بر سرشان آب جوشان می‌ریزند، که درونشان را می‌سوزاند و بر سرشان پتک‌های آهنین می‌زنند؛ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ \*يَصْهَرُ بِهَا فِى بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ \* وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ» (حج: ۱۹-۲۰). و «غذایشان خارهای تهوع آور است که گرسنگی آن‌ها را کفایت نمی‌کند و برایشان فایده‌ای ندارد؛ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ \* لَا يَسْمُونَ وَ لَا يَغْنَى مِنْ جُوعٍ» (غاشیه: ۶-۷).

#### محوریت اهل بیت: در شناخت حق

در این بخش از زیارت، زائر پس از برشمردن اوصاف و حالات امام و شهادت به توحید، نبوت، معاد و اشاره به حجت الاهی بودن ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام و اقرار به وجود مواقف و ایستگاه‌هایی در قیامت که حتمی بودن آن‌ها را آیات و روایات تأیید می‌کنند؛ راه رسیدن به رضوان و جنت الاهی و رهایی از سخت و آتش عذاب را پیروی از ائمه علیهم‌السلام می‌بیند. از این رو، به واجب اطاعت بودن امام اشاره نموده و سعادت و نیکو بختی را در سایه اطاعت از ایشان و



بد بختی و نگونساری را به علت مخالفت با ایشان اعلام می‌کند. این بخش از زیارت، در واقع به آیه «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و لیرسول إذا دعاکم لما یحییکم» (انفال: ۲۴)؛ اشاره می‌کند که با قرار دادن این آیه در کنار آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء: ۵۹)؛ که اطاعت از اولوالامر را همان اطاعت از رسول و خود خداوند معرفی می‌کند؛ اطاعت از اهل بیت را نیز باعث حیات و سعادت می‌داند.<sup>۱</sup> سعادت امری است که همه انسان‌ها در جست‌وجوی آن گذران عمر می‌کنند؛ زیرا زندگی، گران‌بهاترین متاعی است که سرمایه موجود زنده است و در ورای زندگی غیر از عدم و بطلان چیز دیگری نمی‌بیند. معلوم است که این ارزش را برای زندگی به خاطر اثر آن، یعنی شعور و اراده که نشاط و سعادت زندگی انسانی به آن است، قائل است. به همین جهت، همواره از جهل و نداشتن حریت اراده و اختیار می‌گریزد؛ زیرا سلاح انسان اراده و اختیار اوست که خیرات و منافع او را از شرور و مضارش مشخص نموده و او را به آن یکی سوق و از این یکی زنهار می‌دهد تا زندگی معنوی او را که حقیقت وجود او است، تامین کند... و این هدایت الاهی [اراده و اختیار] که نوع انسانی را به سوی سعادت و خیر و به سوی منافع وجودش دلالت می‌کند، هدایتی است تکوینی و از مشخصات نحوه خلقت اوست. از همین رو به خطا و اشتباه دچار نمی‌شود. پس، به طور قطع باید گفت که انسان سعادت وجود خود را به طور مسلم درک می‌کند، و در این درکش به تردید دچار نمی‌شود. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ» (روم: ۳۰)؛ و در سوره «اعلی» می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ» (اعلی: ۲ - ۳)؛ و پس از پنج آیه می‌فرماید: «فَذَكَرُ إِنَّ نَفْعَتِ الذُّكْرِي سَيَذُكَّرُ مِنْ يَخْشَىٰ وَ يَتَجَنَّبُهَا الْأَتْقَىٰ» (اعلی: ۹ - ۱۱)؛ و در سوره «شمس» می‌فرماید: «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۷ - ۱۱). این آیات نشان می‌دهد که خطا و اشتباهی که باعث سیه روزی و تیره بختی و شقاوت انسان می‌گردد به فطرت انسانی انسان و هدایت الاهی

۱. زیرا بر اساس روایات، اولی الامر، همانا اهل بیت هستند.

مستند نیست؛ بلکه به خاطر این است که او خودش عقل خود را دزدیده و در اثر پیروی هوای نفس و تسویلات جنود شیطان راه رشد خود را گم کرده است؛ هم چنان که قرآن فرموده است: «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى» (نجم: ۲۳)؛ و نیز فرموده است: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ» (جاثیه: ۲۳). بر همین اساس، پاسخگویی به ندای فطرت و استفاده از علمی که خداوند با ارسال پیامبران و در رأس ایشان نبی اکرم و خاندان مطهرشان علیهم السلام فرستاده است؛ از لوازم زندگی سعید انسانی است؛ زیرا با یادآوری میثاق فطری انسان‌ها و نعمت‌های فراموش شده الهی، انسان‌ها را به طریق بندگی و صراط مستقیم رهنمون می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۹، صص ۵۴ - ۵۵)؛ در نتیجه، سعادت؛ چنان که در زیارت می‌خوانیم، همان اطاعت از اهل بیت علیهم السلام است و شقاوت مخالفت با ایشان. بر همین اساس، آنچه مرضی ایشان باشد، به خاطر انتسابشان به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و انتساب آن جناب به ساحت قدس ربوبی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹)؛ حق است و آنچه مورد سخط و نارضایتی ایشان باشد، باطل. آنچه ایشان امر کنند، «معروف» است و سعادت در آن است و آنچه نهی کنند، «منکر» است و شقاوت در آن می‌باشد؛ زیرا ایشان هرگز در سخن گفتن از خدا پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند: «لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء: ۲۷).

#### ولایت به اهل بیت: و بیزاری از دشمنان ایشان

در این بخش، زائر خود را ولی و دوستدار امام و بیزار از دشمن ایشان معرفی می‌کند. «ولی» در لغت به معنای نزدیکی و قرب دو چیز به هم است؛ به نحوی که میان آن‌ها فاصله‌ای وجود نداشته باشد. همچنین معنای نصرت و یاری رسانی و سرپرستی و تولی امر نیز برای آن ذکر کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۸۸۵). برائت و بری بودن نیز به معنای منزّه بودن و دوری و فاصله آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۳۱). عبارت مذکور را با عرضه به قرآن در معنای آیه «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳)؛ می‌یابیم؛ زیرا مودت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اجر رسالت ایشان شمرده شده است. از آن جا که

به اطاعت اهل بیت علیهم السلام نیز در دیگر آیات امر شده است: «...وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹)؛ مودت ایشان همان اطاعت، و اطاعت هم نزدیک شدن و قرب به آنان است. همچنین اگر «ولی» را در معنای نصرت و یاری رسانی بپذیریم، می‌توان آیه «لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعَزُّوهُ وَ تَقَرُّوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً» (فتح: ۹۰)؛ را مرجع کلام «أَنَا وَ لِي لَكَ» و: «وَنُصِرْتِي مُعَدَّةً لَكُمْ»؛ در زیارت به شمار آوریم؛ زیرا هنگامی که اطاعت از اولوالامر، اطاعت از نبی صلی الله علیه و آله و سلم شد، به طریق اولی یاری ایشان نیز یاری آن حضرت خواهد بود.

#### مودت خالص به اهل بیت:

«موده» و «ودّ» نیز به معنای دوستی شیء و تمنای وجود آن است... مضاف این که «تمنا» متضمن معنای ودّ و دوستی نیز می‌باشد؛ زیرا تمنا، خواستاری حصول و تحقق چیزی است که مورد علاقه انسان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۸۶۰). پس، مودت مورد اشاره در زیارت و آیه شریفه به نحوی است که گویای ریشه فطری محبت انسان است. به عبارت دیگر، می‌گوییم: دوستی من خالص و از آن شماسست و من هیچ کس دیگر را این طور دوست ندارم (بحرینی، ۱۳۸۴: ص ۲۲۱). بنا به دستور قرآن نیز، باید چنین بود. خداوند می‌فرماید: «بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و خویش شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد آن می‌هراسید و مسکن‌هایی که بدان علاقه‌مند هستید، در نظر شما از خدا و رسول او و جهاد در راه او محبوب‌تر است؛ پس، منتظر باشید تا خدا فرمان خود را بیاورد، و خدا مردم تبه‌کار را هدایت نمی‌کند؛ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه: ۲۴). بر همین اساس، مودت اهل بیت علیهم السلام، مودت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، اطاعت و نصرت ایشان، اطاعت و نصرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خدا خواهد بود؛ زیرا محبت، پلی است میان معرفت و طاعت. از سویی معلول معرفت است و

از طرفی، علت طاعت، محبت بی‌معرفت به دست نمی‌آید؛ چنان‌که طاعت بدون محبت حاصل نمی‌شود (جوادی آملی: ۱۳۸۹: ج ۷، ص ۱۰۰). از همین رو، رسول الله ﷺ مزد رسالت خود را مودت اهل بیت ﷺ معرفی می‌کند: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳)؛ تا از شناخت، مودت و محبت ایشان، اطاعت و پیروی از رسول و خداوند در مسلمین شکل بگیرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹). از همین رو، زائر که با قرائت زیارت، یک دوره امام شناسی را پشت سر گذاشته است و در بخش‌های ابتدایی با کسب معرفت، حب و اشتیاقش به اهل بیت ﷺ زیادتر شده و ایشان را خلفای برحق خداوند و حجت‌های او بر خلائق می‌بیند؛ در بخش پایانی، نصرت و مودت خود را مخصوص و خالص برای ایشان اعلام می‌کند: «وَنُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ» و برآورده شدن آن را از درگاه خداوند طلب می‌کند: « آمین! آمین!».

#### نتیجه

باورهای ارائه شده در زیارت آل یاسین، بخصوص اعتقاد به رجعت که از عقاید اصلی شیعیان است؛ دارای ریشه و مبانی قرآنی است و مطابقت و هماهنگی آن با آیات، قابل اثبات است. بر اساس روایات، وقوع رجعت، هنگام ظهور حضرت ولی عصر ﷺ خواهد بود. عبور از مواقف و عقبه‌های دشوار پس از مرگ و رسیدن به بهشت قرب الاهی نیز، با شناخت حق و عبور از صراط، که همان مودت خالص و پیروی از اهل بیت ﷺ است؛ امکان‌پذیر می‌باشد. این مهم نیز با آیات قرآن تثبیت می‌گردد.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
۳. \_\_\_\_\_، *معانی الأخبار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۴. \_\_\_\_\_، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۶. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة (ط-التقدیمه)*، تبریز: بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
۷. اکبری، محمد رضا، *عصر شکوهمند رجعت*، قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
۸. المقرئ الفیومی، احمد بن محمد بن علی، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۹. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۰. بحرینی، سید مجتبی، *تورا گواه می‌گیرم*، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۱۱. بهمنی، اصغر، *رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی و رابطه آن با تناسخ*، قم: زائر، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقربان*، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۹ش.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۵. حمیری، عبد الله بن جعفر، *قرب الإسناد*، قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۶. دیلمی، حسن بن محمد، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، قم: شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۸. سلیمیان، خدامراد، رجعت از نگاه قرآن، *فصلنامه انتظار موعود*، ش ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
۱۹. سمرقندی، نصرین محمد بن احمد، *بحرالعلوم*، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۰. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۱. شیروانی، علی، *ترجمه و شرح کشف المراد*، قم: موسسه انتشارات دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۲۲. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۲۳. طبرسی، امین الاسلام، *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰ش.
۲۴. طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۲۵. عاملی، علی بن حسین، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ش.
۲۸. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۳۰. فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۳۱. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم: دار الکتب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۳۳. کاشانی، ملا فتح الله، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش.

۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الكافی (ط-الإسلامیة)*، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۵. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۳۶. معرفت، محمدهادی، *رجعت*، (شمس ولایت، ویژه نامه سالانه نیمه شعبان)، تبریز: انتشارات نور ولایت، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

